خراسان روزنامه صبح ایران
یکشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۹۵ . ۶ جمادی‌الثانی ۱۴۳۸ . شماره ۱۹۴۸۹

شهید خلیل طهماسبی
(۱۳۳۴-۱۳۰۲ هـ.ش)

از اعضای فداییان اسلام و مجری اعدام انقلابی رزم‌آرا بود. او به شغل نجاری اشتغال داشت و در سال ۱۳۲۶ هـ.ش با شهید نواب صفوی آشنا شد و به عضویت فداییان اسلام درآمد. شهید طهماسبی، با وجود تصویب قانونی مبنی بر عفو وی در مجلس، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بازداشت و به اعدام محکوم شد؛ او را در ۲۷ دی‌ماه ۱۳۳۴ به همراه شهید نواب صفوی و چند تن دیگر از اعضای فداییان اسلام، به شهادت رساندند.

گزارش تاریخی

ایران چگونه به تهاجم دشمن پاسخ داد؟

فکر بکر «فکوری»

آنچه در پی می‌آید، گزیده‌ای از کتاب «جنگ ایران و عراق» نوشته «پیر رازو»، رئیس مؤسسه تحقیقات استراتژیک در پاریس است که در آن، به چگونگی پاسخ سریع و قاطعانه نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به تجاوز ارتش بعث عراق پرداخته است.

عملیات عراق علیه ایران، به صورت کلاسیک آغاز شد و پایگاه‌های هوایی حریف مورد حمله قرار گرفت. ژنرال‌های عراقی، آن‌قدر شوریده‌سر نبودند که ریسک فرستادن جنگنده‌های ارز شمند خود به عمق قلمرو دشمن را به جان بخرند؛ اما صدام حسین اصرار داشت که این حملات انجام شود. صدام می‌پنداشت چنین عملیات بزرگ و پرسروصدایی، جایگاه ویژه‌ای در جهان عرب برایش به ارمغان می‌آورد و یک بار دیگر، معلوم می‌شود که اهداف او نه نظامی، بلکه سیاسی بوده‌اند. ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ پایگاه‌های هوایی عراق، در موقعیت عملیاتی قرار گرفتند. پس از توجیه‌های نهایی، اواخر صبح، خلبان‌های مشوش اما با اعتماد به نفس عراقی که وظیفه اجرای موج نخست حملات به آن‌ها واگذار شده بود، سوار بر ۱۹۲ هواپیمای عراقی شدند. سوخوهای ۳۰ که از کرکوک برخاسته بودند، نخستین جنگنده‌هایی بودند که به محل هدف خود رسیدند. آن‌ها در ساعت ۱۳ و ۴۵ دقیقه بعدازظهر، پایگاه هوایی نوژه در حوالی همدان را بمباران کردند که موجب وارد آمدن خساراتی به باند فرودگاه شد. با این حال، عمده چاله‌هایی که به خاطر بمباران جنگنده‌های عراق برجای مانده بود، ترمیم شد. با فرارسیدن صبح، پایگاه‌های هوایی کلیدی ایران دوباره قابلیت عملیاتی پیدا کرده بودند. نقشه اساسی این بود که با هدف از بین بردن روحیه دشمن و اثبات اینکه ایران، تهاجم به خود را بی‌عقوبت باقی نمی‌گذارد، در اسرع وقت به عراق حمله شود. سرهنگ فکوری، در حال مکالمه با تلفن، نگاهش به بیرون از پنجره می‌افتد که در دوردست‌ها، کوهستان البرز در اطراف تهران نمایان است. او تصمیم می‌گیرد همین نام را برای عملیات تلافی‌جویانه به عاریه بگیرد. در طول شب، تکنسین‌ها با دقت بسیار روی جنگنده‌ها کار و آن‌ها را برای عملیات آماده می‌کنند و همزمان خلبان‌ها نیز، طرح به‌روز شده را مورد مطالعه قرار می‌دهند. طرح بر این اصل ساده استوار بود: هر پایگاهی به نزدیک‌ترین هدف به خود حمله خواهد کرد. ساعت ۴ صبح ۲۳ سپتامبر، پایگاه‌های هوایی مهرآباد، همدان، بوشهر و تبریز آماده به پرواز درآوردن ۱۲۰ فانتوم و ۴۰ تایگر، همگی تا دندان مسلح، بودند. با در نظر گرفتن اوضاع به ظاهر نابسامان نیروی هوایی ایران، این وضعیت مانند یک شاهکار بود. خلبان‌ها، آخرین بررسی‌ها را انجام دادند، موتورهای جت را روشن کردند و به آرامی در صفوفی کاملا هماهنگ از آشیانه‌های خود خارج شدند. سحرگاه، جنگنده‌ها در ارتفاع پایین و در سکوت کامل رادیویی و راداری در حال پرواز و با بهره‌گیری از آرامش و سکوت در زمین، نزدیک شدنشان به عراق را پنهان کرده بودند. فانتوم‌های برخاسته از پایگاه همدان، نخستین جنگنده‌هایی بودند که به محل هدف خود رسیدند: فرودگاه نظامی بغداد؛ جایی که سه فروند میگ-۲۱ مستقر بودند. در کمال شگفتی، عراقی‌ها فرصتی برای شلیک موشک‌های زمین به هوا به دست نیاوردند و پیش از آنکه آن‌ها به خود بجنبند، خلبان‌های ایران برای آنکه اهداف خود را به وضوح ببینند، نخست تا ارتفاع ۳۲۸۰ فوتی (۱۰۰۰ متری) اوج گرفتند و سپس با شیب آرام به سمت فرودگاه شیرجه رفتند و از زوایای مختلف فرودگاه را زیر آتش گرفتند؛ شگردی که به سرگیجه نیروهای دفاعی فرودگاه نظامی بغداد منجر شد. جنگنده‌های ایران نیز همچون جنگنده‌های عراقی، فقط یک بار اهداف خود را زیر آتش گرفتند، بمب‌های خود را پرتاب کردند و اهداف در دسترس را زیر آتش مسلسل گرفتند. جنگنده‌های ایرانی بدون هیچ تلفاتی به سمت خانه بازگشتند.

منبع: سایت تاریخ ایرانی

گزیده‌ای از خاطرات «محمد مهدی عبدخدایی»، عضو جمعیت فداییان اسلام

اعدام انقلابی «رزم‌آرا» به روایت شاهد عینی

روز ۱۶ اسفندماه سال ۱۳۲۹ هـ.ش، «حاجی‌علی رزم‌آرا»، نخست‌وزیر وقت، توسط فداییان اسلام، اعدام انقلابی شد. این واقعه در شرایطی روی داد که وی، به دلیل مقاومت در برابر ملی شدن صنعت نفت، اجرای خواسته مردم ایران را به بن‌بست کشانده بود. با مرگ رزم‌آرا، در واقع مهم‌ترین سد پیش‌روی مردم برای رسیدن به آرزوی دیرینه ملی شدن صنعت نفت، برداشته شد. با این حال، درباره چگونگی اعدام انقلابی رزم‌آرا، نظرات مختلفی ارائه شده است. برخی مورخان، معتقدند که این اقدام، اصولاً توسط فداییان اسلام انجام نشد و با این که این گروه مبارز، عزم جدی برای از میان برداشتن رزم‌آرا داشت، عامل اصلی قتل نخست‌وزیر، فردیا جریان دیگری بود. این گروه از مورخان، دربار و شخص شاه را به‌عنوان آمر اصلی این واقعه مطرح می‌کنند. در مقابل، تعداد قابل توجهی از مورخان، بر آنند که اعدام انقلابی رزم‌آرا، بی‌تردید عملیاتی بود که توسط فداییان اسلام طراحی و اجرا شد. یکی از این افراد، «محمد مهدی عبدخدایی»، از اعضای جمعیت فداییان اسلام و از شاهدان ماجرای اعدام انقلابی اوست. «عبدخدایی» اعتقاد دارد که ادعای دست داشتن دربار در اعدام رزم‌آرا، ادعایی واهی و در راستای کم‌رنگ جلوه دادن نقش نیروهای مذهبی در پیروزی‌های درخشان ملت ایران در دوره معاصر است. آنچه در پی می‌آید، گفت‌وگوی پایگاه دفتر اسناد انقلاب اسلامی با او، درباره همین موضوع است.

شانزدهم اسفندماه، مصادف با سالروز اعدام انقلابی «رزم‌آرا»، توسط «فداییان اسلام» در سال ۱۳۲۹ هـ.ش است. به اعتقاد بسیاری از مورخان، مانع اصلی ملی شدن صنعت نفت در آن برهه از تاریخ، شخص نخست‌وزیر، یعنی «حاجی علی رزم‌آرا» بود. از سوی دیگر، از میان برداشته شدن رزم‌آرا، باعث شد مجلس و فضای سیاسی کشور، تحت تأثیر قرار بگیرد و در نهایت، رأی به ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران داده شد. شما روز ترور نخست‌وزیر در مسجد شاه حضور داشتید؛ لطفا درباره چگونگی وقوع این واقعه تاریخی صحبت کنید.

من یادم هست در هشتم اسفند ۱۳۲۹ هـ.ش، اعلامیه‌ای در روزنامه‌ها خواندم که قرار است فداییان اسلام در مسجد شاه میتینگ داشته باشند. آیت‌ا... کاشانی و جبهه ملی اعلامیه داده بودند که مردم، در این میتینگ شرکت کنند. عصر جمعه بود که رفتم مسجد شاه. چهارده ساله بودم و در خیابان ناصرخسرو، دستفروشی می‌کردم. آن روز، در ناصرخسرو خبری نبود و بیکار بودم؛ به همین دلیل به مسجد شاه رفتم تا ببینم چه خبر است. جمعیت نسبتاً زیاد بود، اما حیاط مسجد شاه پر نبود. البته جمعیت تهران در آن زمان، حدود ۳۰۰ هزار نفر بود. در مراسم آن روز، دو نفر صحبت کردند؛ یکی آقای امیر عبدا... کرباسچیان که سخنان او در هفته نامه «نبرد ملت» چاپ شد و دیگری، سید عبدالحسین واحدی بود. شهید عبدالحسین واحدی، وقتی آمد صحبت کند، یکی از آن گوشه گفت: «حق پدر و مادر صلوات فرست را بیامرزد»، دیگری گفت: «لال نمیری صلوات بفرست»؛ خواستند به این شکل صحبتش را با صلوات، برهم بزنند. گروهی که مشهور به «بابا شمل‌ها» بودند، مأموریت داشتند تا مراسم را به هم بزنند؛ اما یک مرتبه، عبدالحسین واحدی گفت: صلوات نفرستید؛ این صلوات‌ها مانند همان قرآن‌هاست که به دستور عمروعاص بر سر نیزه رفت. هر کس صلوات فرستاد او را بگیرید و داخل حوض-وسط مسجد شاه- بیندازید. مردم هم هفت هشت نفر از این «بابا شمل‌ها» را گرفتند و انداختند داخل حوض و این‌ها مثل موش آب کشیده شده بودند! این «بابا شمل‌ها» که از راه غیرمشروع زندگی می‌کردند، با کلانتری‌ها سر و سری داشتند و البته شهربانی به این افراد در محلات آزادی‌هایی داده بود تا در مواقع حساس از آنها استفاده کند. به هر حال، آقای واحدی صحبت کرد. از قرارداد دارسی و قرارداد ۱۹۳۳ گفت و بعد هم خطاب به نخست وزیر اعلام کرد: «آقای رزم‌آرا! سرنوشت هژیر را که دیدی چه شد. ما مسلسل را می‌جویم و تفاله‌اش را بیرون می‌ریزیم. آقای رزم‌آرا! برو، برو و گرنه روانه‌ات می‌کنیم.» همه تعجب کرده بودند و جو عجیبی به وجود آمده بود. فردای آن روز، روزنامه‌های طرفدار شاه نوشتند: «آقای نواب صفوی! مسلسل از آهن است و جویده نمی‌شود!» این مراسم برگزار شد و گذشت، تا این که روز دوشنبه هفته بعد، اعلام کردند آیت‌ا... فیض، از مراجع تقلید، فوت کرده‌اند. ایشان یکی از مراجع معروف قم بود که می‌گویند مرحوم آیت‌ا... العظمی بروجردی، و جوهات قم را به احترام ایشان نمی‌گرفت. دولت نیز، برای اینکه خودش را مذهبی جلوه دهد، در سومین روز درگذشت آیت‌ا... فیض، یعنی ۱۶ اسفند، در مسجد شاه مراسم ختم برگزار کرد. در آن زمان، رسم بود که وقتی رئیس دولت می‌آمد، خط سیر می‌گذاشتند. بساطی‌های خیابان ناصرخسرو، همه را جمع می‌کردند و شش متر به شش متر، پاسبان می‌گذاشتند و در مسیر رئیس دولت، مأمورها مستقر می‌شدند. من هم بساطم را جمع کردم و رفتم مسجد شاه. دوست داشتم نخست‌وزیر را که این همه از او می‌نوشتند، ببینم. در راهروی مسجد شاه ایستاده بودم که رزم‌آرا آمد. یک کلاه شاپوی طوسی بر سر گذاشته و پالتویی سرمه‌ای به تن کرده بود. یک لحظه چشمانش در چشمان من افتاد که هنوز آن نگاه، در ذهن من باقی مانده است. تا رزم‌آرا وارد حیاط شد، صدای شلیک سه گلوله به گوش رسید؛ ناگهان یک گروه شروع کرد به کف زدن و گروهی دیگر، فریاد ا... اکبر سردادند؛ شلوغ شد، پاسبان‌ها ریختند و مردم هم، فرار کردند. من هم کفش‌هایم را در مسجد شاه جا گذاشتم و پا برهنه فرار کردم. بعدها خلیل طهماسبی برای من تعریف کرد که بعد از ترور، به بازار بزازها رفته و فریادا... اکبر سرداده است. یک بازارچه مروی در بازار ناصرخسرو بود که الان، عرب‌ها در آن اجناس لوکس می‌فروشند؛ آنجا یک قهوه‌خانه بزرگی بود که دیزی داشت و قیمتش پنج ریال بود؛ دو نفر می‌شدیم و یک دیزی می‌خوردیم؛ در ضمن این قهوه‌خانه، رادیو نیز داشت و ما بیشتر به خاطر رادیو می‌رفتیم. ظهر آن روز، رادیو اعلام کرد که تیمسار رزم‌آرا، نخست وزیر، با سه گلوله شخصی به نام عبدا... موحد رستگار کشته شد. حالت عجیبی پیش آمد. شب رادیو اعلام کرد که اسم واقعی قاتل نخست وزیر، خلیل طهماسبی است و بعد هم اعلام کرد که ده درصد سهام شرکت «بریتیش پترولیوم» انگلیس، در تمام بورس‌ها، تنزل کرده است. خبرگزاری‌های رویترز و آسوشیتدپرس مخابره کردند که مذهبی‌ها، رزم‌آرا را به خاطر نفت کشتند. بعد هم که از خلیل طهماسبی پرسیدند چرا خودش را «عبدا... موحد رستگار» معرفی کرده است، گفت: بنده خدا هستم، یکتاپرست هستم و با رفتن در بستر شهادت، رستگار شدم. رزم‌آرا کشته شد و سهام از قیمت افتاد.

همان‌طور که می‌دانید، بعد از گذشت بیش از نیم قرن از حادثه ترور رزم‌آرا، چگونگی این حادثه سرنوشت‌ساز، هنوز در پرده ابهام است و تردیدهای فراوانی درباره آن وجود دارد. از یک سو، گروهی معتقد هستند که رزم‌آرا به اتهام توطئه برای ایجاد کودتا علیه دربار، توسط محافظانش به قتل رسید؛ هرچند مسئولیت این اقدام را، فداییان اسلام به عهده گرفتند و از سوی دیگر، گروهی اعتقاد دارند که با وجود اعدام انقلابی رزم‌آرا توسط فداییان اسلام، آیت‌ا... کاشانی، رهبر دینی نهضت، از آن بی‌خبر بود و در واقع، اتهامات بعدی به او در راستای پرونده‌سازی برای آیت‌ا... کاشانی بوده است. نظر شما در این باره چیست؟

بر خلاف آنچه گروهی ادعا می‌کنند، رزم‌آرا نمی‌خواست کودتا کند. وقتی رزم‌آرا نخست وزیر بود، نمی‌توانست کودتا کند، چون از ریاست ستاد ارتش برداشته شده بود و خود او هم، برای نخست وزیری بیش از ریاست ستاد اهمیت قائل بود. چون نخست‌وزیر شخص دوم مملکت بود؛ در حالی که رئیس ستاد ارتش، شخص دوم نبود. مجلس، نخست‌وزیر را با معرفی شاه انتخاب می‌کرد و نخست‌وزیر، تمام وزارتخانه‌ها را در اختیار داشت، در حالی که رئیس ستاد، در نهایت یک وزارت جنگ در اختیارش بود. اگر کسی می‌خواست کودتا کند، در موقع ریاست ستاد ارتش این کار را انجام می‌داد و نه در موقع نخست وزیری؛ چون در زمان نخست‌وزیری، نیروی نظامی در اختیارش نبود که از او اطاعت کند. طرح موضوع ترور رزم‌آرا به دست دربار، بسیار مسخره است، هماهنگی بسیار دقیقی باید وجود می‌داشت که در همان لحظه که خلیل طهماسبی می‌خواست رزم‌آرا را بزند، یکی دیگر هم به او شلیک کند. این موضوع نیازمند هماهنگی و برنامه‌ریزی دقیق است که اصلا امکان چنین کاری وجود نداشت. گفتن و ادعا کردن آسان، اما اثبات آن سخت است. من پرونده بایگانی دادگستری را دیدم، اصلا از این خبرها نیست. اولاً، قتل‌های سیاسی با قتل‌های عادی تفاوت می‌کند. قتل‌های سیاسی را هر گروهی که به عهده می‌گیرد، به پای همان گروه نوشته می‌شود. وقتی فداییان اسلام این قتل سیاسی را بر عهده گرفتند، آن هم در همان شب حادثه، معنا ندارد که بعد از ۵۰ سال بخواهند مسئله را انکار کنند. عده‌ای چون می‌بینند منبع تحولات سیاسی اجتماعی، مذهب بوده است و مذهب نقش انکارناپذیری در جریان نهضت تنباکو، مشروطیت، ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی داشته است، می‌خواهند زیر بنا را بزنند.

متین دفتری؛ ملی‌گرایی که به سازمان منافقین پیوست

گزارش تاریخی

«متین دفتری» در جوانی با جبهه ملی در ارتباط بود؛ در بسیاری از مجامع، علیه امپریالیسم و آمریکا سخنرانی می‌کرد و بسیاری او را به عنوان منتقد رژیم شاه می‌شناختند؛ اما «هدایت ا... متین دفتری»، در واقع آن چهره‌ای نبود که در ظاهر نشان می‌داد. این را از اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی و به ویژه، در رفتار و عملکرد سیاسی او در سال‌های پس از انقلاب، می‌توان دریافت. به گزارش پایگاه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، «هدایت ا... متین دفتری» فرزند احمد متین دفتری، نخست وزیر دوران رضاخان و سناتور دوره پهلوی دوم بود و از طرف مادری، نوه دکتر محمد مصدق محسوب می‌شد. متین دفتری به سبب شهرت خوب مصدق، بیش از آنکه خود را به خانواده پدری نسبت دهد، علاقه مند بود تا از نام و شهرت مثبت مصدق نزد افکار عمومی استفاده کند. «پس از تحصیل متوسط [دوره متوسطه] در تهران، وی به بریتانیا رفت و در دانشگاه کمبریج به درس مشغول شد و در ۱۳۳۵ هـ.ش، لیسانس خود را در رشته اقتصاد و حقوق دریافت کرد. در بازگشت به ایران، در وزارت علوم استخدام شد و به هیئت علمی دانشگاه تهران پیوست. در ۱۳۳۷ هـ.ش وی مدیر اطلاعات و روابط عمومی وزارت دادگستری شد.» متین دفتری، به ادعای خودش، در زمان دولت ملی دکتر مصدق، ارتباط نزدیکی با او و افراد سرشناس جبهه ملی داشت و با چشم خود، شاهد حمله نیروهای کودتا به خانه مصدق بود؛ کودتایی که با نقشه مستقیم سیا و سازمان اطلاعات انگلیس به انجام رسید.

یکی از نخستین ماموریت‌های سازمان سیا، نجات شاه و رژیم پهلوی از مخمصه ای بود که در دوران ملی شدن صنعت نفت گرفتار آن شد. زمانی که پدربزرگ هدایت ا... متین دفتری، یعنی محمد مصدق، نخست وزیر ایران بود، آمریکایی‌ها به همراه انگلیسی‌ها به این نتیجه رسیده بودند که باید به هر ترفندی، دولت مصدق را سرنگون کنند. با این حال، متین دفتری ارتباطی دائمی و منظم با سفارت آمریکا در تهران داشت و در سفرهایش به این کشور، مورد استقبال رسمی مقام‌های آمریکایی قرار می‌گرفت. «در سال ۱۳۳۹، انجمن «دوستداران آمریکایی خاورمیانه» به وی یک بورس همکاری افتخاری با کنگره داد که امکان اقامت ۹ ماهه در واشنگتن دی سی و تحقیق در مرکز حکومتی آمریکا را برای او فراهم آورد.» متین دفتری یکی از افرادی بود که سیا و سفارت آمریکا در تهران، به دنبال همکاری با او بودند. زیرا به واسطه رابطه فامیلی با مصدق، کسی گمان نمی‌کرد که او عامل سیا در ایران باشد. وی با باقی ماندن در تشکیلات جبهه ملی و نزدیکی با مخالفان رژیم شاه، در واقع خود را به عنوان چهره‌ای منتقد و مخالف رژیم نشان می‌داد؛ اما در همان حال، ارتباطی دائمی و منظم با سفارت آمریکا در تهران داشت. واقعیت آن بود که متین دفتری، برای ارتباط گیری بهتر با مخالفان رژیم، باید از خود چهره‌ای مخالف رژیم و ضد آمریکایی نشان می‌داد. فرصت برای ایجاد چنین تصویری، در فروردین سال ۱۳۴۷ هـ.ش پیش آمد؛ زمانی که سه مرد که احتمالاً از گروه‌های چپ مخالف با متین دفتری و عقایدش بودند، او را جلوی ساختمان دانشگاه تهران ربودند و بعد از بردن به منطقه لشکرک، به شدت مضروب کردند. متین دفتری سعی کرد این واقعه را چنین در افکار عمومی جا بیندازد که ساواک او را ربوده و مضروب کرده است. بعد از این حادثه، متین دفتری اعلام کرد موضوع را به سازمان ملل اعلام خواهد کرد و این بهانه خوبی بود تا چهره‌ای مخالف سلطنت و ضدآمریکایی از او ساخته شود. آمریکایی‌ها هم این داستان و طرح یک شکایت جنجالی محدود را می‌پسندیدند. آرمیتاژ، وزیر خارجه وقت آمریکا، در نامه‌ای محرمانه به تئودور الیوت، مسئول امور خاورمیانه نزدیک و ایران در وزارت خارجه این کشور، نوشت: «ما شواهدی دریافت کرده‌ایم که متین دفتری، امید دارد مقداری از توجه عمومی را به این واقعه جلب کند و چیزی درباره اطلاع دادن آن به سازمان ملل زمزمه کرده است. با برپاشدن کنفرانس حقوق بشر، همین هفته در تهران و این که سناتور متین دفتری کاندیدای فعالی (با احتمال شانسی بهتر از شانس معمولش) برای ریاست اتحادیه بین المجالس می‌باشد، امکان یک کوشش برای ایجاد محاکمه‌ای جنجالی، می‌تواند قابل ملاحظه باشد. ما می‌خواهیم، اگر احتمالا بتوانیم، از درگیر شدن اجتناب ورزیم.» در یکی از اسناد لانه جاسوسی، نظریکی از کارکنان سیاسی سفارت آمریکا درباره ارتباطات هدایت ا... متین دفتری، این گونه تشریح شده است: «متین دفتری و همسرش می‌خواهند رابطه خود را با کارمندان سفارت، حفظ کنند. ما تا به حال، دو بار برای شام به منزل آنها رفته‌ایم. به نظر می‌رسد که آنها در مجامع دیپلماتیک رفت و آمد نسبتا وسیعی دارند.» به این ترتیب، هدایت ا... متین دفتری در تمام سال‌هایی که در ایران بود، منبعی موثق و مهم برای آمریکایی‌ها به منظور اخذ اخبار مربوط به تحولات سیاسی و اجتماعی ایران محسوب می‌شد. حتی در کوران انقلاب اسلامی و در اواسط دی ماه ۱۳۵۷ که درگیری‌ها به اوج خود رسیده بود، آمریکایی‌ها از او به عنوان شانس دولت بختیار برای متوقف کردن روند انقلاب مشورت می‌گرفتند. در این مذاکره که متن بخشی از آن در اسناد لانه جاسوسی آمده است، متین دفتری خطاب به کارمندان سفارت آمریکا اعلام می‌کند که «بختیار با پذیرش تشکیل دولت، وجهه خود را از دست داده است و شانس موفقیت او را ۲۰ درصد ارزیابی می‌کند.»

■ **عضویت در سازمان منافقین**

با پیروزی انقلاب اسلامی، متین دفتری همچنان در ایران بود و تلاش می‌کرد در قالب تشکیلاتی جدید، به نام «جبهه دموکراتیک ملی»، در تحولات سیاسی کشور ایفای نقش کند. هنوز چند ماه از انقلاب نگذشته بود که دیدگاه‌های چپی او، بر دیدگاه‌های به ظاهر ملی‌اش غالب شد و با جداکردن کامل راه خود از جبهه ملی، به عضویت سازمان منافقین درآمد. از آن پس، او با برعهده گرفتن مسئولیت نشریه این سازمان به همراه همسرش که یکی از مسئولان رده بالای شاخه زنان سازمان منافقین بود، مقابله علنی با انقلاب اسلامی و ارزش‌های دینی جامعه ایرانی را آغاز کرد. مدتی بعد، با شدت گرفتن اقدامات این سازمان علیه مردم و نظام جمهوری اسلامی، متین دفتری و دیگر رهبران سازمان مجاهدین ایران را ترک کردند و با حضور در فرانسه، به شورای ملی مقاومت پیوستند تا مبارزه مسلحانه و ترور مردم و شخصیت‌های سیاسی کشور را از پاریس برنامه‌ریزی کنند؛ عضویتی که در واقع خط پایانی بر اعتبار و راه سیاسی به ظاهر باقی مانده هدایت ا... متین دفتری بود. کسی که با وجود نسبت فامیلی با دکتر مصدق و برخلاف او، در جهت آرمان‌های ملی حرکت نکرد.

بازیگران تاریخ

حسین مکی؛ سرباز فداکار وطن

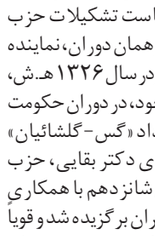

حسین مکی فرزند باقر میبدی، در ۱۲۹۰ هـ.ش در میبد یزد متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه سلطانی و دوره متوسطه را در دارالمعلمین و مدرسه معرفت، تا کلاس دهم، گذراند. سپس به شهر یزد رفت و به پیشنهاد رئیس فرهنگ یزد، در اداره فرهنگ این شهر به عنوان معلم کلاس ششم استخدام شد. مدت دو سال به معلمی پرداخت و پس از آن، به تهران رفت و تحصیلات خود را نزد معلمان خصوصی ادامه داد. مدتی در عرصه‌های ادبیات فارسی، صرف و نحو عربی، منطق و عرفان تحصیل کرد. در طول خدمت وظیفه، در زمینه‌های مختلف ادبی به پژوهش پرداخت و موفق به تصحیح و چاپ دیوان عاشق اصفهانی، گلزار ادب و دیوان مشتاق اصفهانی شد. وی پس از تشکیل نیروی هوایی، به ارتش پیوست و در جه استواری دریافت کرد، اما به دلایلی از خدمت در نیروی هوایی برکنار شد. او پس از مدتی، به استخدام اداره راه آهن درآمد و به سمت مدیر کلی این اداره رسید. به گزارش پایگاه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، مکی بعد از شهریور ۱۳۲۰ هـ.ش و به وجود آمدن فضای سیاسی، رسماً فعالیت خود را در مطبوعات کشور آغاز کرد و به عنوان روزنامه نگار، در روزنامه‌های «مهر ایران»، «کیهان»، «اطلاعات»، «اطلاعات هفتگی» و «مجله آینده» مقالاتی منتشر کرد. وی در سال ۱۳۲۲ هـ.ش، به اتفاق عده‌ای از مهندسان، حزب ایران را تأسیس کرد. در سال ۱۳۲۴ هـ.ش، مصادف با پنجمین دوره نخست‌وزیری قوام، به معاونت شهرداری تهران انتخاب شد؛ سپس با سمت مدیرکل وزارتخانه کار، به فعالیت پرداخت و پس از تشکیل حزب دموکرات (۱۳۲۵ هـ.ش) به درخواست احمد قوام، عضویت هیئت مؤسس این حزب را پذیرفت و عضو کمیته تشکیلات آن شد و سرانجام، به ریاست تشکیلات حزب در غرب ایران برگزیده شد. مکی در همان دوران، نماینده مردم را کرک در مجلس پانزدهم شد. او در سال ۱۳۲۶ هـ.ش، پس از بازنگری در مواضع سیاسی خود، در دوران حکومت رزم‌آرا و ساعد، به مخالفت با قرارداد «گس-گلشائیان» پرداخت. در همین ایام، با همکاری دکتر بقایی، حزب اقلیت را تشکیل داد. او در مجلس شانزدهم با همکاری دکتر مصدق، به نمایندگی مردم تهران برگزیده شد و قویاً با دولت رزم‌آرا مبارزه کرد. حسین مکی در زمره معترضان انتخابات دوره ۱۶ مجلس، به همراه دکتر مصدق و جمعی از مدیران جراید در کاخ شاه متحصن شد. همچنین، او به عنوان مخبر کمیسیون نفت، در همین دوره انتخاب شد و در سال ۱۳۲۸ هـ.ش در راستای ملی شدن صنعت نفت فعالیت کرد. مکی در دولت دکتر مصدق، به عنوان یکی از اعضای هیئت خلع ید از شرکت سابق نفت، برگزیده و برای تحقق این امر عازم خوزستان شد و پس از سه ماه، مسئولیت امور عمرانی خوزستان را بر عهده گرفت و در ۱۳۳۰ هـ.ش همه تابلوهای شرکت نفت ایران و انگلیس را پایین آورد و پیام تشکری از دکتر مصدق و نیز آیت ا... کاشانی دریافت کرد. وی در همین هیئت، برای دستیابی به اهداف نهضت ملی شدن صنعت نفت، به خارج از کشور رفت. در روز اول شهریور ۱۳۳۲، مکی طی نامه هایی خطاب به شاه و نخست وزیر، محاکمه دکتر مصدق را در دادرسی ارتش خلاف قانون دانست و متذکر شد مصدق باید طبق قانون محاکمه وزرا تحت تعقیب قرار گیرد. در ۲۵ شهریور ماه طبق تصویب نامه هیئت وزیران، به عضویت شورای عالی نفت انتخاب شد. مکی به همراه دکتر مظفر بقایی، در سال ۱۳۳۹ هـ.ش، سازمان «نگهبان آزادی» را بنیاد نهاد و علیه انتخابات تابستانی دوره بیستم، اعلام جرم کرد. مدتی بعد، از این فعالیت جلوگیری شد و پس از آن مکی از فعالیت‌های سیاسی تا حدودی کناره گرفت و به کار تدوین و تحقیق تاریخ معاصر پرداخت. حسین مکی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، نگارش تاریخ بیست ساله را ادامه داد و پنج جلد دیگر از این مجموعه ارزشمند را انتشار داد. آثار دیگری از وی عبارتند از: کتاب سیاه در ۸ جلد، زندگانی سید حسن مدرس (۲ جلد)، وقایع سی تیر، نفت و نطق مکی، استیضاح مکی، بقایی و حائری زاده، مجموعه نطق های دکتر مصدق، خاطرات سیاسی (۲ جلد) و گلستان ادب. حسین مکی سرانجام در سال ۱۳۷۸ هـ.ش، بر اثر بیماری سرطان درگذشت و در قطعه هنرمندان بهشت زهرا(س) به خاک سپرده شد.

سرکار خانم سیمین لایقیان جوان
پذیرش شما در
آزمون مترجمان
رسمی قوه قضاییه
و انتخاب جناب عالی
از میان هزاران داوطلب
مایه مسرت و افتخار ماست
توفیق روز افزون شما را آرزومندیم.
از طرف خانواده
و جمعی از دوستان
۹۵۳۵۵۶۳۸/ر

بازار محله
ویژه‌نامه‌ی تبلیغاتی برای تمام مناطق شهر مشهد
ضمیمه رایگان امروز روزنامه خراسان
ویژه منطقه یک:
امامت، ایرج میرزا، سپیدرضی، دانش‌آموز، دانشجو، معلم
استقلال، فارغ‌التحصیلان، سمت راست بولوار وکیل‌آباد و طرقبه
ویژه منطقه هفت:
قاسم‌آباد، الهیه، اندیشه، حجاب، شریعتی، شاهد، امامیه
دکتر یوسفی، جاهد شهر، امام هادی، بولوار توس، سم امدادش
مشهد، بلوار سازمان آب، نبش شهید صادقی ۱۸، پلاک ۱۶۲
پذیرش آگهی در ویژه نامه: ۳۷ ۶۳۵۹ ۱۱
مدیریت: فیروز خسروانی ۰۹۱۵۱۱۱۸۰۰۰
۹۵۳۵۵۷۴۲/م

همکار ارجمند
سرکار خانم دکتر زرین اسحاقی
با کمال مسرت ارتقای شما را به
مرتبه استادی تبریک می گوییم.
اعضای هیئت علمی دانشگاه پیام نور
۹۵۳۵۵۸۰۸/ا

سرکار خانم دکتر مهرنوش سعادتمند
جراح و متخصص زنان و زایمان
سپاس از زحمات و محبت های بی دریغ شما
هاشمی - بصیرنژاد
۹۵۳۵۵۶۰۷/م

استادگرامی سرکار خانم دکتر فاطمه تارا
ارتقاء شایسته جنابعالی به مقام والای
استادی دانشگاه علوم پزشکی
را تبریک عرض میکنیم.
دکتر نازیلا یل - دکتر کامیلا هاشم زاده
۹۵۳۵۵۷۴۶/ل

جناب آقای دکتر سید امیرحسین هاشمی عطار
متخصص رادیولوژی و سونوگرافی
سپاس از زحمات و محبت های بی دریغ شما
هاشمی-بصیرنژاد
۹۵۳۵۵۶۱۵/م

قابل توجه کسبه و مشاغل مرتبط با زائرین!!!
نیازمندی زائر (عربی، انگلیسی، فارسی) بهترین راه برای معرفی مشاغل به مسافرین خواهد بود!
توزیع دستی در ایام نوروز در محدوده حرم و اقامتگاه های زائرین،
مبادی ورودی شهر (ترمینال، راه آهن، فرودگاه، مراکز توریستی و ...)
دفتر پذیرش آگهی: بلوار سازمان آب | پذیرش آگهی: ۰۵۱-۳۷ ۶۳ ۵۹ ۱۱
نبش شهید صادقی ۱۸، پلاک ۱۶۲ | مدیریت: فیروز خسروانی ۰۹۱۵ ۱۱۱ ۸۰۰۰
طلبات زوار الکرام
Zaer Requirement
Advertising Special Issue
خراسان روزنامه صبح ایران
نیازمندی زائر
۹۵۳۵۵۹۹۳/م